

خبرنامه کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی ایران

استرداد دو ایرانی

در شماره پیشین خبرنامه به اطلاع رساندیم که روز چهارشنبه ۲۹ دسامبر ۹۳ دولت فرانسه دو تن ایرانی را که روزنامه‌ها آنها را از «اموران سرویسهای امنیتی ویژه» امور امنیتی ایران معرفی می‌کنند (اکسپرس، ۱۹-۱۳ ژانویه ۹۴) و بیش از یکسال پیش به تقاضای دولت سوئیس، در فرانسه بازداشت شده بودند از زندان آزاد و با هواپیما روان تهران کرد. مقامات قضایی سوئیس با استناد به مقررات بین‌المللی درباره استرداد متهمان به ارتکاب جرم و همچنین با توجه به پیمانهای اروپایی در مبارزه با تروریسم، از دولت فرانسه خواستار استرداد این دو متهم به شرکت در ترور کاظم رجوی شده بودند. چگونگی شکلگیری این تصمیم بیسابقه و پیامدهای آن بر اساس مطالب جرایم سوئیس و فرانسوی چنین است:

۱۹۹۲

۱۱/۱۷ به تقاضای مقامات قضایی سوئیس محسن شریف اصفهانی و احمدطاهری در پاریس به اتهام فعالیت‌های تروریستی بازداشت می‌شوند.

۱۱/۲۴ سوئیس که این دو ایرانی را از عاملان و مجریان ترور کاظم رجوی (۲۴ آوریل ۹۰ در نزدیکی ژنو در سوئیس) می‌داند از دولت فرانسه تقاضای استرداد آنها را می‌کند.

۱۹۹۳

۲/۱۰ موافقت دادگستری فرانسه با تقاضای دولت سوئیس.

۱۱/۱۸ دولت فرانسه با ده ماه تأخیر به دولت سوئیس رسماً اعلام می‌کند که با تحویل این دو متهم موافقت دارد.

۱۲/۱۰ دولت فرانسه مجدداً به مقامات سوئیس اطلاع می‌دهد که برای تحویل گرفتن دو متهم در مرز آماده باشند. اموران سوئیس در مرز انتظار می‌کشند اما خبری نمی‌شود.

۱۲/۲۸ دولت فرانسه برای بار سوم اطلاع می‌دهد که متهمان را در مرز تحویل می‌دهد و مقامات سوئیس با همه تجهیزات در مرز انتظار می‌کشند و باز هم خبری نمی‌شود.

۱۲/۲۹ در حالی که به مناسبت جشن سال نو مسیحی، همه کس و همه چیز در تعطیلی به سر می‌برد، دولت فرانسه دو متهم را با هواپیما به تهران می‌فرستد.

۱۲/۳۰ در ساعت ۹ بعد از ظهر، کاخ نخست وزیری با اطلاعیه کوتاهی اعلام می‌کند که این اقدام به مقتضای «مصالح ملی» انجام گرفته است و توضیح دیگری هم داده نخواهد شد. کاردار سفارت سوئیس در پاریس به «عدم رعایت پیمان اروپایی استرداد مجرمان»

از طرف دولت فرانسه رسماً به وزارت خارجه این کشور اعتراض می‌کند. خبرگزاری سوئیس اطلاع می‌دهد که وزارت فدرال دادگستری و پلیس سوئیس نیز یادداشت اعتراض‌آمیزی در روز ۳۱ دسامبر برای مقامات فرانسوی خواهد فرستاد.

۱۲/۳۱ رادیو و تلویزیون دولتی فرانسه بر این نکته تکیه می‌کنند که دولت سوئیس از تعقیب پرونده صرفنظر کرده و این امر را خاتمه یافته تلقی کرده است.

۱۹۹۴

۱/۱ اقدام دولت فرانسه با اعتراض و شکفتی جرایم و مطبوعات فرانسوی روبرو شد. از جمله لوموند (۹۴/۱/۱) نوشت: «تسلیم شدن به تهدیدات تروریسم قطعاً بهترین طریقه مبارزه با آن نیست» جرایم می‌نویسند احتمال می‌رود که دولت فرانسه با این اقدام خواسته باشد موافقت خود را با بازگشت خانم مریم رجوی و همراهانش به فرانسه (نیمه اول نوامبر ۹۳) جبران کند!

۱/۲ وزیر امور اروپایی دولت فرانسه گفت «مصالح ملی» مورد استناد در اطلاعیه دولت «مصالح تجارتي» نیست و به خاطر مبارزه با تروریسم است که چنین تصمیمی گرفته شده است.

سفارت ایران در پاریس اعلام کرد که این دو ایرانی «به اشتباه» توقیف شده بودند و از طرف حکومت ایران هم «هیچ فشاری به فرانسه» وارد نیامده است. بقیه درص. ۲

دادگاه بختیار

هفته نامه اکسپرس چاپ پاریس در یکی از شماره‌های اخیر خود اطلاعات تازه‌ای درباره جریان رسیدگی به پرونده بختیار به دست می‌دهد: دادگاه متهمان به قتل شاپور بختیار قرار است در ماه مارس یا آوریل سال جاری در پاریس گشایش یابد. این دادگاه بر متن کیفرخواستی مبتنی است که از سوی دایره ضد تروریستی دادستانی پاریس تهیه و تنظیم شده است. این کیفرخواست با ارائه دلایل بسیار حقوقی نشان می‌دهد که موضوع بر سر تروریسم آشکار دولتی است. بقیه در ص. ۵

ویژه

جمهوری اسلامی پر کرسی اتهام دادگاه برلن (۲)

صفحه ۳

انفجار مواد شیمیایی در اطراف مرقومه له

انفجار چند جعبه حاوی مواد شیمیایی در اطراف یکی از اردوگاههای کومه له در نزدیکی سلیمانیه عراق در ساعت هشت شب دوشنبه ۱۰ ژانویه ۲۰ دی، باعث مسمومیت شدید عده‌ای از اعضای این سازمان شد. مسمومین به بیمارستان رسانده شده و از مرگ نجات یافتند. مسئولین حکومت کردستان و سازمانهای بین‌المللی حاضر در منطقه در جریان این اقدام جنایتکارانه قرار دارند.

دفتر نمایندگی کومه له در خارج کشور طی اطلاعیه‌ای اموران جمهوری اسلامی ایران را مسئول این حادثه آفرینی اعلام کرد.

ویدئو و مجازات اعدام (۲)

«طرح نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند» در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی در روز یکشنبه ۲۰ دسامبر ۹۳/۲۹ آذر ۷۲، به بحث گذاشته شد و چند ماده از آن به تصویب رسید. مطابق بند الف از ماده ۳ این طرح «عوامل اصلی تولید، تکثیر و توزیع عمده آثار سمعی و بصری مستهجن در مرتبه اول به یک تا سه سال حبس و ضبط تجهیزات مربوط و یکصد میلیون ریال جریمه نقدی و در صورت تکرار به دو تا پنج سال حبس و ضبط تجهیزات مربوطه و دوستان میلیون ریال محکوم خواهند شد و در هر حال از مصادیق افساد فی الارض تشخیص داده شده به مجازات آن محکوم خواهند شد».

شایان توجه است که مجازات فساد فی الارض اعدام است که در پیشنویس طرح هم به همین صورت، با تصریح کلمه اعدام آمده بوده است. (وسائل، دوشنبه ۳۰ آذر ۷۲)

بمب پستی برای یک ایرانی در سوئد

یکی از اعضای حزب دموکرات کردستان ایران به نام ابوبکر هدایتی (کامران)، صبح روز دوشنبه ۱۷ ژانویه ۹۴ در اثر انفجار یک بمب پستی که به نشانی خانواده‌اش ارسال شده بود، به شدت مجروح و زخمی گردید.

حزب دموکرات کردستان ایران را عامل این سوءقصد می‌داند.

در ماههای اخیر جامعه ایرانیان مقیم سوئد چندین بار قربانی فعالیت‌های تروریستی شده‌اند.

۱/۴ وزیر دادگستری سوئیس، وزیر امور اروپایی فرانسه را دروغگو خواند و گفت که فرانسه کوچکترین اطلاع و توضیحی به ما نداده است.

۱/۵ مطبوعات فرانسوی که همچنان می‌پرسند چه کسی چنین تصمیمی را گرفته است می‌نویسند این اقدام بدون اطلاع ریاست جمهور و حتی بدون اطلاع وزیران خارجه و دادگستری صورت گرفته است و تنها نخست وزیر بنا به پیشنهاد وزیر کشور این تصمیم را گرفته است. آنهم به دنبال چهار ماه دو دلی و تردید. (کاتار آشنه). لیبراسیون از «معامله‌ای که از ۳۱ اوت تا ۲۸ دسامبر ۹۳ میان دولتهای ایران و فرانسه در جریان بوده است» سخن می‌گوید و اضافه می‌کند «هنوز هیچکس از مضمون و موضوع واقعی این معامله اطلاعی در دست ندارد».

آقای بنی صدر طی مصاحبه‌ای با روزنامه فیگارو اعلام می‌کند که به نظر او دولت فرانسه با این اقدام خواسته است دولت ایران را از حمایت بنیادگرایان الجزایری باز دارد و به این ترتیب به یاری نظامیان الجزایری بشتابد. قاضی سوئسی، شاتلن به مطبوعات لوزان و ژنو اعلام می‌کنند ۱۳ که ایرانی که مطابق تحقیقات ما در این قتل دخالت دارند همچنان تحت تعقیبند و امکان دارد غیباً محاکمه شوند.

۱/۱۲ چهل و هفت تن از ایرانیان پناهنده در فرانسه طی نامه‌ای به فرانسوا میتران ضمن ابراز شگفتی و اعتراض به اقدام دولت فرانسه، پرسیدند که دولتی که این چنین تعهدات بین‌المللی خود پایبندی نشان می‌دهد چگونه می‌تواند امنیت جان پناهندگان را تامین کند و خاصه از مبارزه با تروریسم و دفاع از حقوق بشر سخن بگوید. بسیاری از سازمانها و احزاب سیاسی ایران نیز با نشر اعلامیه‌هایی به این اقدام دولت فرانسه به شدت اعتراض کرده‌اند.

شورای فدرال سوئیس در نخستین اجلاس خود در سال ۹۴ اطلاعاتی انتشار داد و ضمن «اظهار تعجب» از اقدام فرانسه، از این دولت خواستار توضیحات لازم شد. وزیر دادگستری سوئیس اعلام کرد که سوئیس ممکن است از شورای اروپا بخواهد که به این قضیه رسیدگی کند.

دولت آمریکا نیز شدیداً به این اقدام دولت فرانسه اعتراض کرده است. به نوشته هفته نامه کاتار آشنه اخراج این دو ایرانی با نقض مقررات قانونی صورت گرفته است.

۱/۱۳ به نوشته هفته نامه اکسپرس محسن شریف اصفهانی «حمود سجادیان» و همکار او احمد طاهری «علی کمالی» نام دارند. ۱/۱۷ رولان شاتلن، بازپرس سوئسی پرونده رجوی اعلام کرد که قتل رجوی توسط گروهی مرکب از پنج تروریست صورت گرفته است که به احتمال قریب به یقین محسن شریف اصفهانی و احمد طاهری از جمله آنان بوده‌اند. وی گفت که قرار بازداشت بین‌المللی علیه سه ایرانی صادر شده است و اینان همگی به هنگام قتل رجوی در سوئیس بوده‌اند. رفتار ددولت فرانسه غیرقابل فهم است. باید به

تروریستها تعظیم کرد یا اینکه آنها را تسلیم دادگاه کرد؟ مسئله این است.

۱/۶ ماهنامه پر (چاپ واشنگتن) نوشت انتظاری رود تمهین به قتل آقای کاظم رجوی به مقامهای بالای حکومتی منصوب شوند. سه سال پیش هم دولت انگلستان شخصی را که در یک مفازه ویدئوفروشی ایرانی را در لندن برب گذارده بود و موجب قتل یک جوان ایرانی شده بود به جمهوری اسلامی بازگرداند و مقامات جمهوری اسلامی او را به سمت معاون وزیر آموزش عالی گماردند.

خودکشی یا قتل؟

دادگستری شهرکیل (آلمان) پرونده قتل بارشل (رئیس ایالت شلی سو- هول شتاین) را دوباره به بررسی گذاشته است. این نهاد رسمی طی پاسخی به یکی از نمایندگان حزب لیبرال آلمان در مجلس این کشور، اعلام کرده است که پرونده‌ای در اختیار وزارت دادگستری آلمان گذاشته که در آن اطلاعاتی درباره ملاقات بارشل با احمد خمینی و چهار یا پنج تن دیگر در ژنو، وجود دارد.

بارشل شش سال پیش در ژنو به قتل رسید. او عضو حزب دموکرات مسیحی آلمان بود و غالباً در معاملات اسلحه میان ایران و دولت آلمان و صنایع نظامی این کشور شرکت مستقیم داشت. مقامات رسمی دولت آلمان مرگ او را خودکشی قلمداد کرده بودند.

(تایگز زایتونگ، ۱۴/۱/۷)

بازگشت وحیدگرچی

وحید گرچی، مترجم سابق سفارت ایران در فرانسه، که در سال ۸۷، به دلیل مظنون بودن به فعالیتهای تروریستی از فرانسه اخراج شده بود اینک پس از گرم شدن دوباره مناسبات تهران و پاریس، طی نامه‌ای به وزیر امور خارجه فرانسه، تقاضا کرده است با بازگشت و اقامت دوباره‌اش در فرانسه موافقت شود. وحید گرچی که نماینده چندین شرکت فرانسوی در ایران و صاحب شرکت صادرات و واردات در ایران می‌باشد، در این نامه از پروژه‌های «چند صد میلیون فرانکی» خود با فرانسه سخن می‌گوید.

وحید گرچی در اواسط سالهای ۷۰ میلادی به فرانسه آمد و از ۷۹ وارد دانشگاه ژوسیوی پاریس شد و به فعالیت به نفع انقلاب اسلامی و شکار مخالفان سیاسی رژیم و پناهندگان سیاسی پرداخت و خیلی زود توسط سازمان ضد جاسوسی فرانسه شناسایی شد. طی سالهای ۸۰ وی به عنوان مترجم رسمی سفارت ایران در فرانسه به کار پرداخت، اما در حقیقت نگر دوم سفارت ایران بود. در ۸۷ هنگامی که بازپرس فرانسوی ژیل بولرک مسئول رسیدگی به پرونده سوءقصد های تروریستی سالهای ۸۵ و ۸۶ و پاریس شد، (پروژه سوء قصد خونین ۱۷ سپتامبر ۸۶ در خیابان رن پاریس که منجر به کشته شدن هفت تن گردید)، خواستار احضار وحید گرچی به دادسرای پاریس و استماع شهادت

وی در باره ترورها شد. از این زمان به مدت پنج ماه وحید گرچی در سفارت ایران در پاریس پناه گرفت، از آن خارج نشد و حاضر نشد خود را به دادسرای پاریس معرفی کند. سرانجام در ۱۷ ژوئیه ۸۷ مناسبات دیپلماتیک فرانسه با ایران بر سر این ماجرا قطع شد تا آنکه در ۲۹ نوامبر ۸۷، وحید گرچی به مدت کوتاهی با بازپرس ملاقات کرد و بلافاصله با هواپیمای خصوصی به ایران اعزام شد.

دو روز پیش از آن، دو گروگان فرانسوی در لبنان به نامهای ژان لویی نورماندن و روزه اوک توسط حزب‌الله لبنان آزاد و به فرستاده ویژه شارل پاسکوا وزیر کشور فرانسه تحویل داده شدند.

وحید گرچی در سالهای ۸۴ و ۸۵ یکی از کارگزاران اصلی ماجرای شرکت لرش و فروش سلاح به ایران بود. پدر وی که پزشک شخصی خمینی بود خود از تاجران بزرگ محصولات غذایی و کشاورزی و مواد نفتی و از طرفهای مهم معامله فرانسویها با تهران است.

در حال حاضر، وزارت خارجه فرانسه ورود وحید گرچی به فرانسه را «نامناسب» تشخیص داده است.

صدور حکم اعدام، راه تازه گروکشی

همزمان با برگزاری جلسات دادگاه متهمان به قتل دکتر شرفکنندی و یازانش در برلن، دولت ایران خبر اعدام قریب‌الوقوع یکی از اتباع آلمانی را منتشر کرد. هلموت زیمکوس (H. SZIMKUS) در ۱۹۸۹ در ایران دستگیر شده و در ۱۹۹۲ به جرم جاسوسی برای عراق به اعدام محکوم گردیده بود. روز پنجشنبه ۶ ژانویه مقامات قضایی ایران اعلام کردند که احتمال دارد مقام رهبری بازرگان آلمانی را مورد بخشودگی قرار دهد. دولت آلمان روز چهارشنبه ۵ ژانویه رسماً از دولت ایران عفو زیمکوس را خواستار شده بود و به این مناسبت سخنگوی وزارت امور خارجه آلمان اظهار کرده بود «آلمان تنها کشور صنعتی غربی است که در مورد ایران سیاست انزوا را به کار نمی‌برد و «ایرانیان» کاملاً واقفند که به سود ایشان نیست که این حکم را اجرا کنند.» (لوموند، ۱۴/۱/۸).

یکی از سخنگویان دولت آلمان، آقای فولکل، اعلام کرد که «دولت متبوع او آمادگی دارد تا در قبال عفو مهندس آلمانی، ملاحظیات و مصالح دولت ایران را در نظر بگیرد.» (برلینر زایتونگ، ۱۴/۱/۶)

تصحیح و پوزش: در شماره پیش، خبر مربوط به سوء قصد نسبت به جان طاهرا کرمانج که در آخرین لحظات کار بولتن به دست ما رسیده بود فاقد اطلاع دقیق در مورد وابستگی سازمانی ایشان به حزب دموکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی بود. با پوزش از خوانندگان، خبر پیشین را تصحیح می‌کنیم.

دادگاه برلن، یعنی محاکمه متهمان به کشتار ۱۷ سپتامبر ۹۲ در رستوران میکونوس برلن، ادا دارد. این دادگاه که در روزهای آخر اکتبر ۹۳ شروع شد، متهمان به قتل صادق شرفکندی دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران، قناح عبدلی، همایون اردلان از مسئولین این حزب در اروپا و حسین نوری دهکردی از فعالین جنبش چپ را محاکمه می‌کند. در این دادگاه که ادعای آن انگشت اتهام را متوجه جمهوری اسلامی ایران می‌کند، پنج نفر، یک ایرانی و پنج لبنانی یا دارنده گذرنامه لبنانی، در جایگاه متهمان می‌نشینند.

در شماره اول خبرنامه، گزارشی از چگونگی ترور و دستگیری متهمان و آغاز دادگاه شرح دادیم. این بار نکات برجسته‌ای از اظهارات برخی از شهرد این دادگاه را درج می‌کنیم.

تا نیمه ژانویه ۹۴، حدود ۱۵ نفر به دادگاه احضار شده‌اند که سه نفر آنها در جلسه‌ای که مورد حمله قرار گرفت، شرکت داشته‌اند. از آمدن شرفکندی خبر داشتیم میرسمود میراشاد:

- عزیز غفاری روز چهارشنبه سرا برای جلسه‌ای در روز جمعه به کاف دعوت کرده و گفته بود که شرفکندی و کردهای همراه او به جلسه می‌آیند. پنجشنبه شب من به طور تصادفی به رستوران رقتم که سری به عزیز بزنم، من گهگاه به آنجا می‌رفتم. عزیز گفت خوب شد آمدی، دوستان اینجا هستند تو هم بیا بنشین. حدود ساعت ده و نیم بود که شام آوردند. اسفندیار نامی هم که او را برای اولین بار در آنجا می‌دیدم به عزیز کمک می‌کرد و بعد از مدتی عزیز از شرفکندی و نوری اجازه گرفت که او هم بیاید بنشینند آنها گفتند اگر او را می‌شناسی اشکالی ندارد. زمانی که داشتم با دکتر سعید حرف می‌زدم یکباره دیدم که حالت چهره‌اش عوض شد. احساس کردم پشت سر من چیزی اتفاق می‌افتد، که صدای گلوله بلند شد. ابتدا من به این نتیجه رسیدم که دکتر سعید چهره پوشیده شده قاتل را پشت سر من دیده بود.

قاضی: آیا نجاتی را می‌شناسید؟
- اسمش را شنیده‌ام که با بعضی از افراد تماسهایی داشته است.
- موضوع تماسها چه بوده؟
- مسئله بازگشت ایرانیها. مسایل خصوصی هم بوده است.

شاهد که عضو رهبری سازمان فدائیان اکثریت است در پاسخ سؤال مربوط به جمعه شب و پنجشنبه شب گفت وقتی دور میز نشسته بودیم بحثی بین نوری و عزیز در گرفت، عزیز به نوری می‌گفت تو خسته بودی و گفتمی جمعه شب و نوری می‌گفت که اینطور نیست. دکتر سعید هم می‌گفت نوری می‌دانست که ما جمعه از برلن می‌رویم.

از اشمیت باوئر پیرمید هنگام شهادت کامبیز روستا، قاضی به او می‌گوید شما در بازپرسی خود گفته‌اید به آقای عزیز غفاری مشکوک هستید؟
- من گفتم کسانی نکاتی را درباره آقای

غفاری به ما گفته‌اند که باید به پلیس بگوئیم، ما به خود اجازه نمی‌دهیم نقش پلیس جنایی را بازی کنیم. ما فقط اطلاعاتمان را در اختیار پلیس گذاشتیم.

- بگوئیم حدسیات. این حدسیات بر چه اساسی بوده است؟

- به عنوان مثال شنیدیم آقای غفاری که پناهنده سیاسی است از طریق موفق شده پاسپورت ایرانی از سفارت ایران بگیرد. از آنجا که افراد اپوزیسیون وقتی به سفارتخانه‌های ایران رجوع می‌کنند تحت فشار قرار می‌گیرند که از محافل مخالفان گزارشی بدهند، این می‌توانست مورد سوءاستفاده قرار بگیرد.

- شما گفته‌اید شاید خبر از طریق اطرافیان آقای غفاری گزارش شده باشد.

- از آنجا که آقای غفاری با آدمهای مختلفی رفت و آمد داشت و از طرفی در جلسات غیر علنی اپوزیسیون هم شرکت فعال داشت، می‌توانست چنین خبری درز کند. مثلاً یکی از معاشرین ایشان آقای اسفندیار است که شنیده‌ام با یکی از پاسداران سابق همخانه بوده است.

کامبیز روستا در مقابل این سؤال که ممکن است خبر از درون جلسه به بیرون رسیده باشد می‌گوید: در واقع باید این را از آقای اشمیت باوئر پیرسید که با دستگاه امنیتی ایران ارتباط نزدیک دارد.

تاکید بر حفظ امنیت جلسه

شاهد دیگر عبدالله عزت‌پور از اعضای حزب دموکرات کردستان بود. نکته مهم در حرفهای او این بود که گفت حدود ده روز قبل از ترور، با عزیز و نوری با هم بودیم و صحبت آمدن دکتر به برلن شد. عزیز گفت می‌خواهم دکتر و رفقا را میهمان بکنم. نوری گفت امنیت چنین نشستی را چه کسی تأمین می‌کند؟ عزت‌پور گفت من قبلاً به عزیز گفته بودم که نباید در باره این جلسه با دیگران صحبت بشود.

خطر برای شهرد

سوم ژانویه ۹۴ سیدکاظم موسوی‌زاده از مجاهدین خلق برای شهادت احضار شد. اولین سؤال این بود که در مورد این سوءقصد چه می‌دانید؟

- ... من حتم دارم که این ترور توسط دارایی و رژیم ایران انجام شده است.

او که خود را هوادار ساده مجاهدین معرفی می‌کند در مقابل این سؤال که آیا کسی از متهمین را می‌شناسد یا نه؟ می‌گوید «آمین، ایاد و دارایی را در دسته چماقدارانی که به دانشجویان ایرانی حمله می‌کردند دیده‌ام و سردسته‌شان هم دارایی بوده است. او در سال ۸۲ همراه هادی غفاری در شهر ماینز به دانشجویان حمله کرده بود.»

- روزهای ۱۶ و ۱۷ سپتامبر چه می‌کردید؟

- به عنوان راننده به آقای دبیران نماینده مجاهدین که به برلن آمده بود کمک می‌کردم چون او شهر را نمی‌شناخت.

- آیا آقای امین را در این روزها دیده‌اید؟

- این بازی مضحکی است که راه انداخته‌اند برای اینکه چهره مجاهدین را که خود از قربانیان اصلی تروریسم است خراب

کنند.
- شما در بازپرسی‌تان در مورد آقای نجاتی در رابطه با میکونوس چیزهایی گفته‌اید، یادتان هست؟

- من اینجا اعلام می‌کنم که پشت این ترور رفسنجانی، نجاتی و دارایی خوابیده‌اند. بعضیها می‌گفتند که گویا آقای نجاتی هم قرار بوده به آنجا برود و من هم این را گفتم ولی این فقط یک شنیده بوده است.

- آیا به عنوان شاهد، خود را در معرض خطر حس می‌کنید؟

- بله. حدود شش هفته پیش چند نفر که کلاه پشمی روی صورت خود کشیده بودند، به ساختمان محل زندگی من وارد شدند و چون نتوانستند در آپارتمان من را باز کنند، فرار کردند. من آنها را از بالا می‌دیدم، ابتدا نام سرا روی در خواندند و به عربی با هم صحبت کردند. پلیس امنیتی هم در جریان این حمله هست. بعد پلیس به من گفت که نام من از طرف یکی از متهمین برده شده است.

جاموس رفسنجانی در بین مخالفان پرویز دستمالچی ۶ ژانویه ۱۶ دی به دادگاه احضار می‌شود.

- چطور به جلسه دعوت شدید؟

- روز چهارشنبه روی نوار تلفن من، پیامی بود که عزیز از طرف نوری، مرا برای جمعه ساعت ۸ شب دعوت کرده بود. چهارشنبه من رقتم به رستوران و عزیز گفت که جمعه دکتر شرفکندی هم می‌آید. پنجشنبه حدود ساعت هشت شب نوری زنگ زد و گفت اشتباهی شده و الان آنها اینجا هستند و خواست که من هرچه زودتر به کاف بروم. حدود ساعت ۹ به آنجا رسیدم. ما غذا می‌خوریم و صحبت می‌کردیم، برگشتم مسعود را که با دکتر سعید حرف می‌زد نگاه کنم که دیدم یک هیکل بزرگ بالای سر من ایستاده و ناگهان آتش شروع شد. فحش مادر قبحه را در این لحظه شنیدم. حدس می‌زنم قاتل شلوار چین و کفش ورزشی به پا داشت. هیکلش را کاملاً دیدم. یادم می‌آید که صورتش را تا زیر چشمها پوشانده بود، سواش به طرف بالا شانه شده بود. چشمهای ریزی داشت و گونه‌هایش کاملاً یادم است (در اینجا شباهت این چهره با امین را تأیید می‌کند). فکر می‌کنم مسلسل را با یک بارچه سبز پوشانده بود اما من دهانه لوله مسلسل را دیدم، دیدم که او با دو دست مسلسل را گرفته بود. دو رگبار بسته شد. من کلت را در یک دست دراز شده به طرف دکتر سعید دیدم. من دیدم که آن دست یک تیر به دکتر سعید زد.

- راجع به نجاتی چه می‌دانید؟

- سه چهار سالی است که اسمش بین افرادی از اپوزیسیون مطرح شده است. به نظر من او جاسوس رفسنجانی است. جاسوس بالای رژیم است که سعی می‌کند با مخالفان وارد گفتگو شود و افراد ضعیف را بخرد. او اطلاعات هم درباره مخالفان جمع‌آوری می‌کند.

دستمالچی در دنباله اظهارات خود می‌گوید: حدود ده روز بعد از حادثه، آقای حجازی را در بیمارستان نزد عزیز دیدم. حجازی برگشت و به عزیز گفت «یادت هست که مرا هم برای پنجشنبه دعوت کرده بودی که

بقیه در ص. ۴

بیایم برای آشنایی به تو کمک کنم؟ چه خوب که نیامدم والا من هم یک گلوله می‌خوردم. عزیز خیلی هیجان زده شد و گفت این چه حرفی است من تو را برای جمعه شب دعوت کرده بودم. این مسئله در آنروزها برای من مهم نبود ولی رفته رفته اهمیت خاصی به خود گرفت. (حجازی در بازجویی خود، این گفتگو را تاکید کرده است. حجازی مفازهداری است که از دارایی جنس می‌خریده و به عزیز غفاری می‌فروخته است.)

من ترس و وحشت را دیدم

مهدی ابراهیم زاده، عضو رهبری فدائیان اکثریت، از شهردی است که هنگام ترور در محل حاضر بوده است.

- چطور به جلسه دعوت شدید؟

- چند دقیقه قبل از ساعت هشت شب ۱۷ سپتامبر ۹۲ نوری تلفنی مرا به جلسه دعوت کرد درحالیکه روز چهارشنبه، از طرف میرا شد برای جمعه دعوت شده بودم. آن شب بنا به اصرار زیاد نوری به جلسه رفتم و حدود ده دقیقه به ساعت ده آنجا رسیدم. زمان حادثه، من به دکتر سمید نگاه می‌کردم، ناگهان حالت وحشت و ترسی در چهره او دیدم و بعد صدایی شنیدم که غیر از صداهای آشنا بود. یک فحش ایرانی بود. من یک آدم قد بلند حدود ۱۹۰-۱۸۰ سانتیمتر را دیدم، موها و چشما و پیشانی‌اش را هم دیدم. یکبار لوله تفنگ و آتش را هم دیدم. جهت آتش به طرف دکتر سمید بود. من دست نوری و اسفندیار را گرفتم و به طرف دیوار کشیدم. نوری را به طرف خودم کشیدم و به طرف زیر میز رفتم. صدای دو رگبار و بعد یک یا چند تک تیر را شنیدم و بعد سکوت شد. وقتی همه جا ساکت شد جرات کردم پرسیم آیا کسی زنده مانده است یا نه. و بعد از زیر میز بیرون آمدم.

این شاهد هم در بین عکسهای مختلفی که به او نشان داده بودند، عکس امین را خیلی شبیه سلسل چپی ارزیابی کرده است.

از ابراهیم زاده هم درباره نجاتی سوال می‌شود، می‌گوید او را اسما می‌شناخته و می‌دانسته که با بعضی از افراد مخالف تماسهایی گرفته است.

چیزی یادم نیست

عزیز غفاری، صاحب رستوران میکونوس، که خود نیز از ناحیه شکم و پا مورد اصابت گلوله قرار گرفته بوده است، در سیزدهم ژانویه به دادگاه احضار می‌شود. او در شهادت خود، بعد از شرح رسیدن دکتر شرفکنندی و یارانش به برلن و ملاقات آنها در دوشنبه شب، می‌گوید که سه شنبه ساعت یک و نیم بعد از نیمه شب، نوری به او تلفن می‌کند و با صدای خسته‌ای می‌گوید به کسانی که نامشان را می‌برد، تلفن کنم و آنها را برای جلسه روز جمعه دعوت کنم. و منم روز چهارشنبه به ده تا پانزده نغری که او گفته بود تلفن کردم.

پنجشنبه بین ساعت ۷/۵ تا ۷/۴۵ دقیقه نوری همراه دکتر سمید و فتاح و اردلان وارد رستوران شدند و مستقیماً به قسمت عقبی که معمولاً جلسات در آنجا بود رفتند. نوری گفت پس بچه‌ها کجا هستند و من گفتم که چی می‌گویی، بچه‌ها قرار است فردا شب به اینجا بیایند. همانجا بحثی بین من و نوری

درگرفت بر سر اینکه چه کسی اشتباه کرده است. دکتر سمید هم ناراحت شده بود و گفت حتماً من اشتباه کرده‌ام چون نوری می‌دانسته که آنها فردا از برلن می‌روند. بعد نوری گفت حالا گذشته است، لطفاً تلفن بزنی و بچه‌ها را خبر کن که بیایند. من به چند نفر تلفن زدم. در همین موقع یک گروه ۸ یا ۹ نفره وارد رستوران شدند. من که تصادفاً آشپز نداشتم باید خودم به مشتریها می‌رسیدم. نوری خودش مشغول تلفن شد. بعد از دقایقی دستمالچی آمد، میرا شد و اسفندیار هم تصادفاً آمدند و ابراهیم زاده هم بعداً آمد.

از اسفندیار خواستم که در آشنایی به من کمک کند و در ضمن گفتم اگر مایلی می‌توانی پیش ما هم بیایی و در این مورد از نوری و دکتر سمید هم پرسیدم. گفتند اگر او را می‌شناسی اشکالی ندارد.

بعد از اینکه آن گروه چند نفره رفتند، دو نفر دیگر آمدند که من آنها را رد کردم.

عزیز ادامه می‌دهد که بعد از آن پیتر که مشتری دائمی رستوران است آمد و من به او غذا دادم و خودم پیش بچه‌ها رفتم. حدود نیمساعت بعد دیدم کسانی وارد رستوران شدند. فکر کردم می‌خواهند غذا بخورند و باید بهشان بگویم که غذا نداریم. داشتم به دکتر سمید نگاه می‌کردم که دیدم مرد بلند قد و قوی هیكلی آمد به طرف ما و من بلافاصله صدای سلسل را شنیدم و دیگر چیزی نفهمیدم. بعد از لحظاتی که چشم باز شد فقط خون بود که دیدم. احساس می‌کردم از ناحیه کمر زخمی شده‌ام. فکر می‌کردم همه کشته شده‌اند و من هم در حال مرگ هستم. ناگهان مهدی ابراهیم زاده را دیدم که از زیر میز بیرون آمد. من دویدم به طرف در رستوران که کمک بخواهم که افتادم و در بیمارستان به هوش آمدم.

- چه کسانی در جلسه شرکت کرده بودند؟

غفاری از چند نفر نام می‌برد و بعد می‌گوید یادم نمی‌آید زیرا که حافظه‌ام خیلی ضعیف است.

- آقای دهکردی چه کلماتی را برای تعیین روز جلسه به کار برد؟

- نوری با صدای خیلی خسته‌ای به من گفت برای روز جمعه بچه‌ها را دعوت کن. آنچه من یادم می‌آید این بود: جمعه ساعت ۷/۵ شب.

- لطفاً بگوئید چه واژه‌ای را به کار برد.

- از اینکه روزجمعه را گفته کاملاً مطمئنم. شاهد در مورد دیدن اسلحه، چهره قاتل یا قاتلین و مشخصات آنها گفت هیچ چیز ندیده

و هیچکدام از این اشخاص را شناسایی نکرده است. فقط گفت که آن شخص قد بلند کلاه کاپشنش را به سر کشیده بوده و با دستمال سفیدی هم صورتش را پوشانده بوده است.

- در جریان تحقیقات، پلیس در مورد اینکه چطور قاتلین از نشست شما با خبر شده‌اند، به شما هم مشکوک شده است؟

- بله.

- چرا؟

- به همه آنها که آنجا بوده‌اند مشکوک شده است. من هم جوابهای خود را داده‌ام.

- پلیس بدون دلیل مشکوک نمی‌شود.

- پلیس دنبال یک ماشین بنز است که مشخصاتش به ماشین من می‌خورد و گویا صاحب چنین بنزی با قاتلین هم ملاقاتی داشت است.

- در پرونده شما آمده که مبلغ ۵۰۰۰ مارک در رستوران شما پیدا شده است.

- بله. من همیشه پول نقد در رستوران نگه می‌داشتم.

- اگر توضیح در مورد این پول برای شما اشکالات قانونی و مالیاتی ایجاد می‌کند می‌توانید جواب ندهید.

- یکی از متهمان گفته وقتی همه چیز تمام شد او خواهد فروخت.

- همه مدارک نشان می‌دهد که من از چند ماه قبل در صدد فروش رستوران بودم.

- چه کسی پشت نام نجاتی هست؟

- جمهوری اسلامی ایران.

- آیا کسی از متهمین را می‌شناسید؟

شاهد در پاسخ این سوال می‌گوید که آقای دارایی را از غرفه ایران در نمایشگاه هفته سبز می‌شناسد.

در اینجا قاضی درباره تعداد اشخاصی که پنجشنبه به جلسه دعوت شدند و نیز مجدداً در مورد مشخصات قاتل یا قاتلین از شاهد استوالاتی مطرح کرد و در تمام موارد شاهد تکرار کرد که چیزی به یاد نمی‌آورد.

- آیا شما آن شب برای هوا خوردن بیرون رفتید یا نه؟

- همان جوابی که آن زمان دادم درست است، الان یادم نمی‌آید.

قاضی قسمتی از بازجویی غفاری را در ۲۰ سپتامبر می‌خواند: « من هر از گاهی از رستوران بیرون می‌رفتم. آن شب هم حتماً بیرون رفتم و آخرین بار شاید نیم ساعت قبل از جریان قتل بیرون رفتم.»

در جلسه روز بعد، قاضی از همین مسئله شروع می‌کند و می‌پرسد شما این نیم ساعت را با بنز خودتان به کجا رفتید؟

- یادم نمی‌آید.

در مورد پاسپورت‌های ایرانی که عزیز غفاری برای خود و خانواده‌اش تهیه کرده بوده است از او می‌پرسند. می‌گوید آنها را از سفارت نگرفته بلکه آنها را در پاریس از شخصی که با نام مستعار علیرضا از او نام می‌برد، خریده است. او می‌گوید خیال نداشته به ایران برود.

در مورد بیرون رفتن از رستوران قبل از وقوع قتل، یکی از وکلای او قول یک شاهد (یک خانم همسایه) نقل می‌کند که چند دقیقه قبل از حادثه در حالی که خود او با دوچرخه از جلوی رستوران رد می‌شده عزیز را دیده که آنجا بوده و حتی با او سلام و علیک هم کرده است.

رئیس دادگاه می‌گوید این خانم حتی می‌گوید فاصله دیدن شما و صدای تیراندازی سه دقیقه و ۴۰ ثانیه بوده، جواب شما چیست؟ البته می‌توانید جواب ندهید ولی بدانید که جرم محسوب می‌شود.

- من داشتم می‌مردم و با این وجود همه چیز را گفته‌ام. بعد از این همه وقت چطور می‌توانم بگویم چنین زنی را با دوچرخه دیده‌ام یا نه.

روزنامه لیبراسیون در شماره ۱۸ ژانویه ۲۸/۹۴ دی خود، گزارش مشروحی از اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی در خارج از کشور آورده است. این گزارش در بخش پایانی اش نشان می‌دهد که مقامات جمهوری اسلامی از صدر تا ذیل، از خامنه‌ای و رفسنجانی گرفته تا سفیرانش در کشورهای خارجی، مستقیماً دست اندر کار ترور مخالفانند:

«بر اساس اطلاعاتی که توسط لیبراسیون گردآوری شده، ترور شخصیت‌های مخالف ایرانی، یک به یک و از قبل در «شورای عالی امنیت ملی» که در آن خامنه‌ای و رفسنجانی نیز شرکت دارند، مورد بحث قرار می‌گیرد. پس از توافق اولیه به وزارت اطلاعات که در دست فلاحیان است اطلاع داده شده و نظرخواهی می‌شود، سپس بار دیگر از جانب شورای امنیت ملی مورد تأیید قرار می‌گیرد. برنامه‌ریزی عملیات با وزارت اطلاعات و نیروی قدس است. این نیرو تحت فرماندهی احمد وحیدی وابسته به سپاه پاسداران است. کار این نیرو عبارتست از سازماندهی مأموریت‌های محرمانه‌ای که از جانب رژیم تعیین و در خارج از کشور به اجرا گذاشته می‌شود. وزارت امور خارجه نیز در جریان امر قرار داده می‌شود.

همیشه یک تیم اولیه برای شناسایی محل و بررسی امکان خارج کردن تیم ترور و همچنین تدارکات لازم برای موفقیت‌آمیز بودن عملیات، اعزام می‌شود. وسایل لازم را احمد وحیدی از طریق وزارتخانه‌های مربوطه فراهم می‌کند که یا در چمدانهای دیپلماتیک و یا از طریق اداره حمل کالا به مقصد حمل می‌شود. به محض این که در مورد زمان عمل تصمیم گرفته شد، قاتلان چهار روز فرصت دارند که وارد عمل شوند. از سوی دیگر وزارت امور خارجه، سفارت ایران در کشور مورد نظر را در جریان آمدن قاتلان قرار می‌دهد. سفارت وظیفه دارد که چگونگی انجام عملیات را زیر نظر داشته و با پیامهای رمزی، مستقیماً به وحیدی گزارش دهد.

در واقع سفارتخانه‌های ایران در این نظام تروریستی نقش درجه اولی را به عهده دارند. در ایتالیا نجیب هدایت، سفیر ایران شخصاً به استقبال دو قاتلی که برای ترور محمد تقی (نماینده شورای ملی مقاومت در ایتالیا) آمده بودند، به فرودگاه رم رفته بود. این دو قاتل نیز گذرنامه خدمت داشتند. محمد آزادی، یکی از قاتلان شاپور بختیار به مدت چهار روز در سفارت ایران در پرن اقامت داشت. به نظر می‌رسد که قتل کاظم رجوی و بسیاری دیگر از مخالفان رژیم توسط نیروی قدس و بویژه مأموران گردان پنجم این نیرو انجام یافته باشد. به هنگام ترور قاسملو و سه تن از یارانش، که از نظر رژیم اولویت داشت، رئیس اطلاعات نیروی قدس یعنی محمد جعفر صحرارودی شخصاً به وین آمده و این کشتار را زیر نظر داشت. او که دارای پاسپورت جعلی به نام رحیمی بود به دست پلیس اتریش افتاد ولی خیلی زود در اثر فشار ایران آزاد گشت. قتل کاظم رجوی بیش از ترور قاسملو در وین و بختیار در پاریس از ابتدا تا انتها نمونه‌وار

است. ترور کاظم رجوی نشان می‌دهد که اولاً بالاترین مقامات دولت ایران در اعمال تروریسم دست دارند. ثانیاً دولت ایران مهم‌ترین وسایل و امکانات را برای انجام این ترورها اختصاص می‌دهد. و بالاخره بیانگر این نکته است که رژیم ایران تقریباً همواره می‌تواند مأمورانش را آزاد سازد. و از اینها مهم‌تر این که با ترور کاظم رجوی روشن شد که دولتهای اروپایی حاضرند با دولتهای تروریست معامله کنند و حتی تسلیمش شوند. رژیم ایران تقریباً آزادی عمل لازم را در ترور مخالفانش در کشورهای اروپایی و بویژه فرانسه دارد.»

کشیش ایرانی در زندان

در روز چهارشنبه ۱۲ ژانویه ۲۲/۰۲، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد که مهدی دیباج اخیراً در تهران به جرم گرویدن به مذهب پروتستان به اعدام محکوم شده است و حکم در دست اجراست. مهدی دیباج کشیش پروتستان ایرانی، ۵۹ سال دارد و بنا به اظهار جمعیت پروتستان «درهای گشوده» ۹ سال است که در زندان به سر می‌برد.

چند روز بعد، یکشنبه ۱۶ ژانویه، مقامات قضایی تهران اعلام کردند که مهدی دیباج را پس از اخذ ضمانت آزاد کرده‌اند اما رسیدگی به اتهامات وی همچنان ادامه دارد. (لوموند، ۱۴ و ۱۸ ژانویه ۹۴).

جمهوری اسلامی تاکنون چندین بار ایرانیانی را که ترک اسلام کرده و به مذهب دیگری گرویده‌اند به مجازات اعدام محکوم کرده است. اتهام جدید مهدی دیباج، «جاسوسی مذهبی» است.

بقیه دادگاه بختیار

متن این کیفرخواست - که در ۱۷۷ صفحه تنظیم شده است - نتیجه دو سال تحقیق ژان لویی بروگور (قاضی مسئول پیگیری پرونده مربوط به تروریسم) است که در اواسط ماه دسامبر سال گذشته در اختیار مقامات عالی دولت فرانسه گذاشته شده است.

کیفرخواست مزبور، در واقع، به تشریح یک «طرح جنایی» بر اساس یک «باند خرابکاری» می‌پردازد. در میان اعضای مهم این باند می‌توان از اشخاص زیر نام برد که در حال حاضر در بازداشت مقامات قضایی دولت فرانسه به سر می‌برند: علی وکیلی راد که به نامهای سوسی کوثر و کمال حسینی نیز شناخته شده است. سمود هندی بازرگان ایرانی که با تهیه ویزا و دیگر امکانات، ورود قاتلان به فرانسه را ممکن ساخته است. و بالاخره زین‌العابدین سرحدی، کارمند عالی‌رتبه سفارت ایران در سوئیس که به خروج قاتلان فراری از این کشور یاری رسانده است.

در رأس این شبکه جنایی، علاوه بر هفت متهم فراری، یک مقام عالی‌رتبه ایرانی و دو شخصیت کلیدی حیات سیاسی جمهوری اسلامی وجود دارند. مقام عالی‌رتبه ایرانی، حسین شیخ عطار، مشاور وزیر پست و تلگراف و تلفن جمهوری اسلامی است که به جرم شرکت در قتل‌های پیاپی و باند خرابکاری از

طرف دولت فرانسه تحت تعقیب می‌باشد. شخصیت‌های کلیدی عبارتند از محمد هاشمی، رئیس صدا و سیما جمهوری اسلامی و برادر کوچک هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری، و نیز علی فلاحیان خوزستانی عضو شورای عالی امنیت و وزیر اطلاعات و امنیت کشور - واواک - در کیفرخواست مزبور صریحاً بر همدستی مستقیم محمد هاشمی و نقش هدایت کننده علی فلاحیان در قتل شاپور بختیار تأکید شده است.

به گزارش کیفرخواست دادستانی پاریس، مقامات دولتی ایران از ۱۹۸۹ به دنبال قتل شاپور بختیار بوده‌اند. شخصی به نام فریبرز کریمی که هم اینک در آمریکا پناهنده است، در ۱۵ ژانویه ۹۳ اظهار داشته است که پس از ورودش به فرانسه در اوایل سال ۱۹۸۴، به نهضت مقاومت ملی بختیار پیوست و به همراه بویراحمدی نهضت سازمان جوانان نهضت مقاومت ملی را تقویت نمود. در ۱۹۸۸ یکی از مسئولین این تشکیلات به نام منوچهر عکاشه (ساکن کویت) به وی اطلاع می‌دهد که می‌تواند همراه بویراحمدی به ایران بازگردد. به گفته فریبرز کریمی، منوچهر عکاشه برای جمهوری اسلامی ایران کار می‌کرده است. در ۱۹۸۹ فریبرز کریمی، منوچهر عکاشه را در فرانکفورت ملاقات می‌کند و طی این ملاقات عکاشه پیشنهاد قتل بختیار را به او می‌دهد. کریمی طرح مزبور را اجرا نمی‌کند. ولی چند روز بعد او با فلاحیان که در آن هنگام معاون مسایل امنیتی ایران بوده، دیدار و گفتگو می‌کند. در جریان گفتگو با وی، فلاحیان از فریبرز کریمی می‌پرسد که چرا طرح قتل شاپور بختیار را به مرحله اجرا نگذاشته در حالی که در محل اقامت او سکونت داشته است. همکاری منوچهر عکاشه با سرویسهای امنیتی ایران، از سوی پناهنده دیگر ایرانی که در پاریس زندگی می‌کند، تأیید شده است.

در واقع اهمیت این کیفرخواست در این است که به وضوح مسئولیت مستقیم علی فلاحیان - مسئول اول امور امنیتی ایران - در قتل شاپور بختیار، آنهم از سال ۱۹۸۹ به بعد را نشان می‌دهد.

با این همه کارشناسان امور قضایی نسبت به برگزاری دادگاه بختیار ابراز نگرانی می‌کنند. بر اساس آئین دادرسی جزایی فرانسه، دادسرا پس از دریافت پرونده بازپرس یک ماه فرصت دارد تا نظر خود را درباره پرونده ارائه دهد و در صورت کامل بودن آن، محاکمه را به یکی از شعب دادگاه جنایی ارجاع کند، اما اینک پس از گذشت دو ماه از ارسال پرونده به دادسرا، هنوز مسئولان دادسرا جوابی نداده و در تعیین تاریخ دقیق دادگاه و برگزاری آن اهمال نشان می‌دهند. (اکسپرس، ۱۹-۱۳ ژانویه ۹۴)

نشانی کمیته:

C. I. C. R.E.T.E.
COMITE IRANIEN CONTRE LA
REPRESSION ET LE TERRORISME
D'ETAT
42 RUE MONGE
75005 PARIS

سرپرستان تفکر محدودیت‌های آزادی بیان در ایران
سازمان نظارت خاورمیانه، آمریکا، اوت ۱۹۹۳، ص ۱۴۰.

کتاب فهرست کامل گزارش سازمان نظارت خاورمیانه دربارهٔ محدودیت‌های آزادی بیان در ایران است که به زبان انگلیسی منتشر شده است. سازمان نظارت خاورمیانه که دفتر آن در نیویورک قرار دارد در سال ۱۹۸۹ به منظور حمایت از حقوق بشر در خاورمیانه و شمال آفریقا تأسیس شده و بخشی است از سازمان نظارت بر حقوق بشر.

«... در این گزارش که عمدتاً دوره ۹۳-۱۹۸۹ را در بر می‌گیرد»، اشکال گوناگون کنترل دولتی بر آزادی بیان بررسی شده «و به معرفی بیش از ۶۰ مورد از افراد (ومورد یک گروه ۱۶۲ نفره) از نویسندگان، فیلمسازان، روزنامه‌نگاران و روشنفکرانی» می‌پردازد که به خاطر آثارشان یا تحت تعقیب قرار گرفته‌اند، یا زندانی شده‌اند و یا کارهایشان توقیف شده است. مواردی که در این گزارش بیان شده بیانگر روش‌های مستقیم و خشونت‌ناپذیر فشار توسط گروه‌های اوباش، و یا مأموران رسمی حکومتی است.»

تحویل اعضای حزب کارگران کرد ترکیه

بنا به گزارش روزنامه ملیت چاپ استانبول شماره چهارشنبه ۱۵ دسامبر، جمهوری اسلامی ایران ۲۴ تن از اعضای حزب کارگران ترکیه (پ. ک. ک.) را که وارد ایران شده بودند به مقام‌های امنیتی ترکیه تسلیم کرده است. ملیت می‌نویسد ایران این اقدام را به منظور اثبات مخالفت خود با حزب کارگران کرد ترکیه و همکاری با دولت ترکیه در تأمین امنیت مرزی انجام داده است. بنا به همین گزارش جمهوری اسلامی هم چنین چهار سرباز و دو درجه‌دار ارتش ترکیه را که توسط اعضای حزب کارگران کرد ترکیه ربوده شده بودند تسلیم ترکیه کرد.

(وصالت، شنبه ۲۷ آذر ۷۲)

سانسور «بوف کور»

بوف کور صادق هدایت که اکنون به یکی از آثار کلاسیک ادبیات جهانی در قرن بیستم تبدیل شده است چندی پیش برای نخستین بار در جمهوری اسلامی تجدید طبع شد و به این مناسبت از صافی سانسور جمهوری اسلامی گذشت. بوف کور مثله شده اینجا و آنجا واکتشفای اعتراض‌آمیزی را برانگیخت که از آنجمله است مقاله کوتاه هوشنگ گلشیری با عنوان «آش شله قلمکار هدایت» که در شماره ۸۴۸۵ ماهنامه آدینه به چاپ رسیده است. وی

می‌نویسد «اگر در منکری امید سودی باشد، سر و دست منکر را می‌زنند، اخته و ختنه‌اش می‌کنند و با سلام و صلوات به بازارش می‌فرستند و آب هم از آب تکان نمی‌خورد.» و سپس از چگونگی «رفتار» با «این صد سال ادبیات معاصر» صحبت می‌کند و از سانسور آثار نیما و فروغ فرخزاد و اخوان: «نیما که به قالب درآمد. فروغ فرخزاد با جرح و تعدیلی خودمانی شد. آثار مرحوم اخوان در همان زمان حیاتش مثله شد و همچنان می‌شود.» «مشکل گویا هدایت بود. اول هم از بوف کور شروع کرده‌اند.» نوشته گلشیری چنین پایان می‌یابد: «تلخم. گفتم. شرم هم نمی‌کنم که هم اکنون از شرم بودن چنان بگریم به های های و در عزای کشتن هدایت به اعانت نشر سیمیرغ و اجازت وزارت جلیله، سیاه بپوشم. سیاه می‌پوشیم. سیاهپوشان مائیم.»

محاکمه دو جاسوس ایرانی در سوئد

دو تن از جاسوسان حکومت ایران به نام‌های جمشید عابدی لاهرودی و سیمین قبادی ۱۷ نوامبر ۹۳ در سوئد دستگیر شدند. جمشید عابدی لاهرودی در پایان ماه دسامبر محاکمه و به جرم فعالیت‌های جاسوسی علیه پناهندگان ایرانی به یکسال و نیم زندان

محکوم شد. او توانسته بود در تشکیلات سازمان مجاهدین در سوئد نفوذ کند و نام و مشخصات بسیاری از فعالین این سازمان را در اختیار پلیس ایران قرار دهد. (کار (اکثریت)، شماره، ۷۵، دی ۷۲/ژانویه ۹۴).

دستگیری این دو تن، به دنبال اخراج سه دیپلمات ایرانی از سوئد، بازهم به جرم جاسوسی علیه پناهندگان و مخالفان دولت ایران، در ماه نوامبر ۹۳، صورت گرفته است.

گروه ۱۷ نوامبر در تهران؟

روزنامه کوریه دلامرآ نوشته بود که دو تن از رهبران گروه تروریستی ۱۷ نوامبر که در یونان فعالیت می‌کنند، به ایران رفته‌اند و با محسن رضایی دیدن کرده‌اند. اما آهنی عضو وزارتخارجة ایران این خبر را نادرست خواند. همچنین روزنامه الوطن العربی نوشته است: ایران قصد دارد به یک رشته عملیات تروریستی دست بزند. در تهران اجلاس با شرکت تروریست‌های ارمنی، عرب و... تشکیل شده و تصمیماتی گرفته‌اند، از جمله قرار است برای جلوگیری از اجرای توافق عرب و اسرائیل، ترورهایی انجام بدهند. (انقلاب اسلامی (در هجرت)، ۲۲۴، دی و بهمن ۷۲/ژانویه ۹۴)

یادداشت

در هفته‌های اخیر تقریباً همهٔ روزنامه‌ها و رسانه‌های همگانی در فرانسه در بارهٔ بازپس فرستادن دو تروریست ایرانی متهم به دست داشتن در قتل کاظم رجوی مقاله و مصاحبه و تفسیر داشته‌اند. نخستین بار است که در این نوشته‌ها، با صراحت و وسعت از تروریسم دولتی به عنوان سیاست مقابلهٔ جمهوری اسلامی با مخالفان خود در خارج، سخن می‌رود. پناهندگان و مبارزان و آزادیخواهان ایرانی که همواره آماج اصلی این سیاست بوده‌اند، سالهاست که از تروریسم دولتی حرف می‌زنند و می‌کوشند صدایشان را به گوش دیگران برسانند. امروز، پس از گذشت بیش از ۱۴ سال از آغاز ترورها و فدا شدن جان دهها ایرانی در اینجا و آنجا دنیا، سرانجام افکار عمومی در غرب پذیرفته است که جز بالاترین مقامات سیاسی حکومت ایران، هیچ نیروی سیاسی دیگری نمی‌تواند اینچنین خواهان از بین بردن همهٔ مخالفان از طیفها و با باورها و مسلکهای گوناگون باشد. در همهٔ ترورها امکانات وسیع تدارکاتی، مالی و امنیتی دولت ایران است که به کار می‌افتد و در یک شبکهٔ وسیع سازماندهی متمرکز عمل می‌کند. اما حکومت ایران در پیش بردن سیاست کشتار مخالفان در خارج، از عامل دیگری هم کمک می‌گیرد و آنهم سیاست سازش و تعلل دولتهای غربی است. رابطهٔ دولت ایران با دموکراسیهای غربی در اینگونه موارد، جز سوءاستفاده از ضعفها و سستیهای موجود در آن نیست. این دولت خوب می‌داند که غرب در رفتارسیاسی‌اش آن چنان که تاکنون بوده است و امروز هست، هر بار در این کشمکشها سرانجام وا می‌دهد. و این سایهٔ سازش و ماساژات حتی درجدیدترین موارد یعنی درموردی مثل دادگاه برلن هم که در آن جمهوری اسلامی برای نخستین بار رسماً در جایگاه متهمین نشسته است سنگینی می‌کند.

غربیها فکر می‌کنند که امروز، در این باره هوشیارتر شده‌اند و پس از بارها به دام افتادن و حاصلی نبردن، اکنون دیگر چندان باوری به قول و قرارهای رژیم ایران ندارند و تضمینهای عملی جدیدتری می‌طلبند. مشکل دولتهای غربی در همهٔ اینگونه موارد، در تضاد یاس‌آوری است که این رفتارها با گفتار و منطق رسمی خودشان دارد. از یک سو مدعی آنند که رعایت حقوق بشر را باید به چارچوب خدشه‌ناپذیر مناسبات سیاسی و دیپلماتیک در عرصهٔ جهانی تبدیل کرد و همه را مکلف به رعایت آن کرد و از سوی دیگر خود، هر جا که مصلحت بینند و تفسیر این مصلحت هم تاکنون فقط در انحصار قوهٔ مجریه بوده و پشت درهای بسته انجام گرفته است - بنیادی‌ترین و بیچون و چراترین مفاد و اصول پذیرفته شدهٔ حقوق بشر و میثاقهای بین‌المللی را زیر پا می‌گذارند. این دوگانگی فریب‌آمیز و مصیبت‌بار، مشکل کنونی غرب است با قدرتهای خودکامه و قاهره‌ی که نه تنها در درون کشور خود آزادیخواهان و آزادی انسانها را به گور می‌کنند، بلکه در بیرون از مرزهای خود نیز، بی‌پروا به شکار آنها می‌آیند و هر چه می‌خواهند می‌کنند و آسوده به مامن خویش باز می‌گردند... در این میان این آزادیخواهانند که قربانی دست و پا بستهٔ خودکامگان خودی و وجه‌المصلحهٔ قدرتمداران غربی‌اند.